

راهبرد مناسبی از برنامه ریزی منطقه ای در برنامه هفتم توسعه با توجه به

آمایش سرزمینی و رویکرد نهادی

چکیده

گفتمان سیاستهای اخیر غالباً بر پویایی توسعه ی منطقه استوار است. چراکه در جوامع در حال رشد محورهای توسعه و اقتصاد درهم آمیخته اند. همچنین توجه به حوزه برنامه ریزی و فرایندهای آن، رابطه مستقیم و تاثیر گذاری در ارکان و سطوح مختلف جامعه داشته و تاثیرات آن از منظر توسعه و عدم توسعه، توسعه همگون و ناهمگون، بهره وری، الویت بندی مسائل و مشکلات، نیز حفظ، رشد و رقابت پذیری در سطح بین الملل و منطقه قابل توجه است. با بهره مندی از راهکارهای موجود در حوزه برنامه ریزی غیر متمرکز (منطقه ای) و فرایندهای آن امکان و شناخت نقاط ضعف، قوت، تهدید، فرصت، سرعت و همچنین بررسی همخوانی میزان رشد و آیندنگری برنامه هفتم توسعه صورت گرفته و با بررسی همگرایی آن با قوانین و مقررات بالا دستی می توان نقش بسزایی برای یک کشور، استان و بنگاه های اقتصادی و صنعتی ایفا نماید. همچنین رویکردهای اخیر در نظریه توسعه منطقه ای اهمیت زیادی به رویکرد نهادی و ساخت اجتماعی اقتصادی منطقه ها و (تفاوت درون منطقه ای)، آمایش سرزمین توسعه متوازن و توسعه عادلانه و استفاده بهینه از منابع توسعه و برای پیشرفت مناطق سرزمینی فراهم نموده است. نتایج نشان می دهد که راهبردهای منطقه ای نیازمند انعطاف پذیری برای پیشینه کردن پتانسیل توسعه ترتیب های نهادها و سازگاری با تغییرها در درون این ترتیبا بوده و ضمن افزایش اختیارات متناسب با برنامه های توسعه استان بایستی برای توسعه یک منطقه نه تنها با منابع فیزیکی آن، بلکه به منابع نهادی آن که شامل مجموعه ضابطه ها و مقررات عملی اقتصادی بر اساس فرهنگ اقتصادی و آمایش سرزمینی است نیز توجه نمود. بر مبنای محورهای مورد اشاره در فوق و بر اساس شناخت و مطالعه صورت گرفته در هر یک از این محورها، راهبردهای لازم به منظور مدیریت منطقه ای استخراج شده و بر اساس راهبردهای مستخرج از تجزیه و تحلیل یافته ها، برنامه ریزی منطقه ای با رویکرد نهادی در قلمرو کشور ارائه می گردد.

کلیدواژه ها: برنامه ریزی، برنامه ریزی منطقه ای، آمایش سرزمین، رویکرد نهادی

مقدمه

یکی از مباحث عمده و اساسی در طراحی نظام برنامه ریزی جامع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مسئله توسعه متوازن است که در فرایند توسعه ملی، ویژگیهای هر منطقه مورد توجه قرار می گیرد. توجه به همگن سازی مناطق از دیدگاه برخورداری از امکانات، تسهیلات و سایر شاخصه ای مورد نظر، مسئله ای است که می تواند در راه نیل به اهداف کمی و کیفی برنامه های ملی، تخصیص منابع را تحت تأثیر قرار دهد و با تغییر نگرش و جهت گیری متناسب با هدف کاهش تعادل منطقه ای، چهارچوب سیاستگذاری ملی را سازماندهی کند. بدین منظور لازم است با استفاده از روشهای علمی و توان اکولوژیکی مناطق سازماندهی ساختار روابط میان انسان، فضا و فعالیتها به نحوی صورت گیرد که بتوان در کنار توسعه پایدار اقتصادی و بهبود شاخص های اجتماعی، تفاوت میان مناطق را کاهش داد (غفاری فرد، ۱۳۹۸). هدف توسعه منطقه ای توسعه و کاهش نابرابری، افزایش رقابت، توسعه یکپارچه مناطق (سونال و همکاران^۱، ۲۰۱۶) و توجه به آمایش سرزمین مناطق است. بنابراین، لازمه برنامه ریزی منطقه ای شناسایی جایگاه مناطق نسبت به یکدیگر به لحاظ توسعه و شناسایی شاخص های تأثیرگذار در توسعه مناطق است (زنگی آبادی و حسینی خواه، ۱۳۹۹). همچنین یک موضوع رایج، ضعف نهادهای برنامه ریزی سنتی است و اینکه چرا آنها به اندازه کافی چابک نیستند تا با محرک های جدید تغییر سازگار شوند (تئودر-جونز و گالند^۲، ۲۰۲۰). در بسیاری از کشورها، برنامه ریزی منطقه ای با همزیستی فرآیندهای تعیین شده در قانون و ابتکارات جدید، نوآورانه و گاه تجربی همکاری های منطقه ای مشخص می شود. کشورهای دیگر حرکت از برنامه ریزی رسمی تر به سمت برنامه ریزی منطقه ای انعطاف پذیرتر یا برعکس را تجربه می کنند (پورکار توفرو همکاران^۳، ۲۰۲۱). با توجه به شرایط خاص اقتصادی و سیاسی کشور

^۱. Sonal et al

^۲. Tewdwr-Jones & Galland

^۳. Purkarthofer et al

ما در منطقه و جهان، و نیز قرار گرفتن ایران در معرض آسیبهای طبیعی، مسائلی چون تحریم های اقتصادی، محدودیتهای تامین منابع مالی، نوسانات شدید درآمدهای نفتی و .. . احتمال بروز اتفاقات و رخدادهای غیرمنتظره به ویژه در حوزه ریزی برنامه کشور بسیار زیاد است. (زحمت کش و همکاران، ۱۳۹۹). از این رو، به رغم اینکه در قالب سیاسته ای برنامه ای پنجساله توسعه تلاشهای زیادی برای تعدیل عدم تعادل های توسعه منطقه ای در ایران انجام شده است، توزیع نامتوازن امکانات، خدمات، و فعالیتهای وجود نابرابریها و شکاف توسعه هم در بین استانها هم در درون استانها همواره به عنوان یکی از دل مشغولی های سازمانها و نهادهای اجتماعی و اقتصادی کشور مطرح بوده است. در این میان راهبرد توسعه منطقه ای نوعی برنامه ریزی راهبردی است که برای مواجهه با مسائل و چالشهای جدید و پیچیده منطقه ای مطرح شده است (زنگی آبادی و حسینی خواه، ۱۳۹۹). همچنین اداره برنامه ریزی منطقه ای که دائما در معرض تغییر ایدئولوژی های سیاسی و اصلاحات نهادی چارچوب حاکم بر برنامه ریزی است، همیشه فاقد چابکی لازم برای انطباق موثر با محرک های متعدد تغییر است که دائما بر محدود کردن به یک ناحیه تاثیر می گذارد (Davoudi et al., 2020). اما اهداف تعیین شده در برنامه ریزیهای سطوح مختلف، حاکی از جایگاه بالای آمایش به عنوان چارچوب توسعه ی بلندمدت کشور و در واقع راهنمای تدوین سایر سطوح برنامه ریزی است (احمدی و همکاران، ۱۴۰۰). همچنین یکی از شاخص های اقتصادی و معیارهای توسعه یافتگی، میزان انطباق برنامه های اجرایی با مبانی و مطالعات جامع آمایش سرزمین است. اگر برنامه های اجرایی و عملیاتی سازمانها بر اساس مولفه های آمایش سرزمین تنظیم شده باشد، جهت گیریهای پیشرفت و توسعه را نیز به دنبال دارد. آمایش سرزمین، توزیع جغرافیایی بهینه منابع، فعالیتهای و مشاغل است. بی شک غایت اصلی تمام برنامه ریزی ها رسیدن به توسعه پایدار، تعادل منطقه ای، توزیع مناسب فعالیت ها و استفاده حداکثر از قابلیت های محیطی در فرآیند توسعه مناطق است. عدم توجه به برنامه های بلندمدت و تکیه سیاستگذاران به برنامه

های توسعه سطحی جهت تحقق شعارهای خود از موانع اصلی توسعه ناموزون مناطق است. امروزه مشخص شده است که تحقق عدالت اجتماعی بعنوان مؤلفه اساسی در توسعه پایدار، منوط به از بین بردن عدم تعادل های فضایی از رهگذر آمایش سرزمین می باشد به عبارت دیگر تا موقعی که عدم تعادل در فضا و سرزمین وجود داشته باشد نمی توان صرفاً با برنامه های -اقتصادی اجتماعی به امحاء عدم تعادل های اجتماعی رسید لذا آمایش سرزمین نقش محوری در این زمینه ایفا می کند (سرور و اسماعیل زاده، ۱۳۸۶). به طور کلی هدف های آمایش سرزمین در ارتباط با مباحث توسعه منطقه ای، مبانی متوازنی از کانون های زیستی و نظام سلسله مراتب منطقه ای در جهت تعادل بخشی به شرایط توسعه در همه ابعاد آن اعم از اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی است. دیدگاه های آمایش سرزمین، کارکرد کانونهای جمعیتی را در قلمروهای متفاوتی از فعالیت ها می بیند و نقش و عملکرد واقعی یک منطقه را در شرایط متعادل بهره گیری و خدمات رسانی، نمایان می سازد. در کشور ما هم به رغم وجود قابلیت های فراوان مناطق مختلف کشور، شاخصهای توسعه در آنها در سطوحی مطلوب قرار ندارد و ارتقای این شاخص ها تا سطح شاخص های میانگین ملی، اقدامات و سرمایه گذاری های فراوانی را طلب می کند که با برنامه ریزی متناسب آمایشی می توان باعث توسعه بیش از پیش آنها شد. هدف از تدوین چنین برنامه هایی، ارتقای همه جانبه ظرفیت هاست. برنامه ریزی برای توسعه منطقه ای باید بر شناخت دقیق ویژگیهای کمی و کیفی منطقه مبتنی باشد. به آن معنا که از نظر کمی لازم است «خصوصیات جمعیتی، نیروی کار، میزان منابع طبیعی، تولیدی و سرمایه ای و ویژگیهای مصرف و بازارهای درون منطقه ای» شناسایی شوند و از نظر کیفی برنامه ها باید منطبق بر استعدادها و قابلیت های منطقه ای طراحی و اجرا شوند (آقا محمدی و مرادی، ۱۳۹۷).

نبود ساختار و سازوکارهای مدیریتی غیر متمرکز برای هر یک از سطوح تقسیمات کشوری و مدیریت سرزمین به نحوی که هر سطح نمایندگی و حکومت آن سطح را به طور مستقل و در راستای سیاست های سطوح فرادست عهده دار باشد ویژگی اصلی مدیریت سرزمین در کشور ما به عنوان یک نظام متمرکز تصمیم گیری است. در نظامهای غیر متمرکز هر سطح از تقسیمات کشوری در حقیقت حکومت و مدیریت آن سطح را به عهده داشته و

واحدهای مرکزی و ملی در مدیریت آنهادخالت مستقیم اندکی دارند و این همان چیزی است که بخشی گرایی سنتی حاکم بر نظام مدیریت سرزمین در کشور ما مانع از تحقق آن است. (عسکری و همکاران، ۱۳۸۱). ویژگیهایی که برای نظام مدیریت سرزمین تشریح شد در کلیه سطوح نظام تقسیمات سرزمین حاکم است. (نظری و کاظمیان، ۱۳۹۱). همچنین اگرچه فرایند و برآیند که رویه و محتوای برنامه است، همواره بهم متصل بوده و نگاه یکسویه به هر یک منجر به ایجاد شکاف در هدف از برنامه ریزی می شود. فرآیند طرحها به دلیل اینکه غالب برنامه های منطقه ای و آمایش به صورت عقلانی محور بوده و با مجموعه کنش گران مشاوره نشده و توافق همگانی در آن مطرح نبوده است، فرآیند برنامه ریزی در مسیر درست قرار نگرفته و همان کاستی های نظری که به حکمروایی شایسته و ظرفیت سازی های نهادی در جهان امروز تأکید دارد، کاستی اصلی برنامه های منطقه ای و حتی شهری در ایران است. از طرفی دیگر هماهنگی های افقی و عمودی بین دستگاهی در تصمیمات انجام نمی گیرد که این در واقع همان ضعف مدیریت فضایی یکپارچه در طرحهای کشور ایران است. به طور کلی می توان گفت اساس فرایند تهیه طرح فراگیر، مشارکتی و توافقی نبوده و بین برنامه ریزی کالبدی و آمایشی تفکیکی مکانیکی صورت گرفته است. اجرای طرح کاستی دیگر در برنامه ها و طرح های منطقه ای اجرا نشدن و یا اجرا شدن بسیار محدود این طرحها و برنامه هاست. نظام برنامه ریزی کشور دلیل اصلی این کاستی است که جایگاهی برای اجرا شدن طرحها ندارد. بدین معنا که نظام مدیریت یکپارچه فضایی و سازمان اجرای آن نقشی در نظام برنامه ریزی به ویژه برنامه ریزی منطقه ای ندارد. ابزار کافی برای سیاستگذاری فضایی (به معنای پایگاه اطلاعات و نظام پایش) تدبیر نشده است. معضل دیگر در اجرایی نشدن طرحها این است که بخشهای اجرایی و برنامه ریزی دارای اختلافات و تداخلات بسیاری هستند. این در حالی است که ساز و کار حل اختلاف، تداخل و رقابتهای بخشی فضایی جایگاهی در نظام برنامه ریزی ندارد. چالشهای اساسی در توسعه

فضایی کنونی کشور وجود دارد که مانع توسعه فضایی یکپارچه مناطق در قالب آمایش سرزمین می شود. عدم تعادل های منطقه ای به معنای اختلاف های گسترش یابنده بین منطقه ای، ناکارایی در فضاها، قطبی توسعه به معنای تمرکزهای ساماندهی نشده، بهره وری پایین و آلودگی محیط زیستی در مناطق، نداشتن تناسب توسعه فضایی با منابع طبیعی و ظرفیت های محیطی مناطق کشور به معنای ناپایداری در چشم انداز آتی از جمله موانع اصلی پیشرو هستند. مفهوم توسعه بیانگر این مسئله است که توسعه مردم محور، توسعه انصاف محور، توسعه بومگرا و توسعه درونزا از جمله کاستیهای نظری در طرحهای منطقه ای ایران است که مانع اجرایی شدن طرحها نیز میشود. همچنین این مسئله مطرح است که محرکه های برونی توسعه به تحریک درونی توسعه گره می خورد و دیگر توسعه ای نیست که تنها آبادی مکان را مد نظر داشته باشد، بلکه هدف اصلی آن خوشبختی مردم است. این موضوع دقیقاً بحث و نقد پیشروی نظریه پایه در برنامه ریزی منطقه ای است که مانع اصلی اجرایی شدن آن هم میشود (توکلی و همکاران، ۱۳۹۷). همچنین در این ارتباط می توان به انحراف بیش از حد سیاستها به موضوع های مرتبط با تجارب جهانی و در نتیجه غفلت از مشکلات داخلی اشاره کرد که میتواند باعث پیگیری سیاستهای ناصحیح و تخصیص نابجای منابع شود، چرا که پیگیری و اجرای نظریه های گوناگون بدون توجه به شرایط زمینه ای بسترهای مختلف موجب برانگیختن برون دادهای مختلف می شود. جهت گیری سیاست گذاریهای اخیر توسعه فضایی ایران نیز در سطوح ملی و منطقه ای همچون سند چشم انداز و برنامه های مجموعه شهری و توسعه منطقه ای، نشان از تاثیر پذیری از این الگوها، های نوین بدون آگاهی از دگرگونیهای مزبور داشته و تنها بر به کارگیری عوامل درونی در برابر عوامل بیرونی تاکید شده است (شریف زادگان و ملک پور اصل، ۱۳۹۴). همچنین نهادها با کاهش نامعلومی های محیط پیرامون در تولید برنامه های کارآمد و به ویژه در پیشبینی ها و پیشگویی ها، به برنامه ریزان یاری می رسانند. اهمیت نهادها در برنامه ریزی تا بدانجاست که شاید بتوان گفت نهادها، برنامه ریزی را امکانپذیر می سازند، بدون آنها برنامه ریزی در معنای کلی و حقیقی آن، وجود نداشته و بسیار مشکل می توان اندیشه برنامه ریزی را بدون آنکه نهادها در مرکز نظریه های آن قرار

داشته باشند، درک کرد تلاشهای شکل گرفته به این منظور را میتوان در یک دسته بندی کلی در دو جریان نظری اصلی جستجو کرد (هیلی^۱، ۲۰۰۳): نخست جریان جامعه شناسانه که به ویژه از اندیشه های نهادگرایی جدید در جامعه شناسی و علوم سیاسی استفاده کرده است و بیشتر بر شیوه حکمرانی فضا (و تولید تصمیمهای جمعی در برنامه های توسعه اقتصادی) متمرکز است و دوم جریان اقتصادی برگرفته از اقتصاد نهادباور نوین که به ویژه با استفاده از نظریه هزینه مبادله بیشتر بر موضوع و محتوای برنامه ریزی نظیر برنامه ریزی کاربری زمین، هزینه های خارجی ترافیک، آلودگی و جز آن و قوانین کنترل توسعه تمرکز کرده است (شریف زادگان و ملک پور اصل، ۱۳۹۴). به رغم چنین اهمیتی برای نهادها در برنامه ریزی به مفهوم کلی و توجه دیرینه به آنها نوشتارهای محدودی در برنامه ریزی توسعه در مورد «نهادگرایی» با توجه به آمایش سرزمینی وجود داشته است و برنامه ریزان بیشتر در پی استفاده و تطبیق اندیشه های تولیدشده در سایر حوزه ها بوده اند و به این تفکر نوین اقتصادی توجه اندکی داشته اند. بر این اساس در تحقیق حاضر در مجموع سعی بر آن است تا با شناخت مسائل و مشکلات حاکم بر برنامه ریزی منطق های در ایران و تجزیه و تحلیل آنها، به راهبرد مناسبی از برنامه ریزی منطقه ای در برنامه توسعه هفتم کشور دست یافته و آن در قلمرو نواحی کشور نهادینه نماید. پژوهش حاضر با استفاده از رهیافت نوین توسعه و با تاکید بر توسعه از یک سو و معرفی چارچوب نهادی از سوی دیگر، بدنبال آن است که با استفاده از رهیافت نهادی در دستیابی به توسعه نزدیک شود. در این پژوهش به شیوه اسنادی و با استفاده از منابع کتابخانه ای، چارچوب نظری مرتبط با تبیین انگاشت توسعه، گردآوری شده و اطلاعات آن مورد واکاوی قرار گرفته است و به منظور بازنگری و ترسیم ساختاری جدید در خصوص دستیابی به توسعه بر مبنای اختیار چارچوب نهادی، راهکارهای لازم را ارائه نماید.

۱. پیشینه پژوهش

¹ . Healey

۱.۱. برنامه ریزی منطقه ای

برنامه ریزی منطقه ای به رویکردهای برنامه ریزی یکپارچه ای اشاره دارد که به عنوان مثال، حمل و نقل پایدار و استفاده از زمین و همچنین اهداف سیاست های زیست محیطی، اقتصادی و اجتماعی را ترکیب می کند (هومر و گرانکوویست^۱، ۲۰۲۰؛ پورکارتووفر و ماتیللا^۲، ۲۰۱۸؛ ویلر^۳، ۲۰۰۲). تحت اصطلاح طراحی منطقه ای، برنامه ریزی منطقه ای اخیراً به عنوان یک عمل انگاشتی و خلاقانه مناسب برای چارچوب مشارکت شهروندان و همکاری ذینفعان درک شده است (پورکارتووفر و همکاران، ۲۰۲۱). برنامه ریزی منطقه ای فرآیندی است، در جهت مشارکت مردم و مناطق دربرنامه ریزی برنامه موجبات آوردن فرآهم و ویژگیهای و کلان های برنامه با انطباق جهت از ریزی ای منطقه. بعضی از صاحب نظران برنامه ریزی منطقه ای را فرآیندی درجهت نمایند. می تعریف محلی وامکانات نیازها با اجتماعی - اقتصادی مختلف های برنامه کردن و هماهنگ تنظیم. در واقع برنامه ریزی منطقه ای تصمیم گیری و سرمایه گذاری در پروژه ها در سطح منطقه، در راستای توسعه اقتصادی اجتماعی و کالبدی مناطق مختلف کشور است. وجود مناطق با هویت فرهنگی واجتماعی - سیاسی جدا که بعضی مواقع موارد فشار را باعث میشود، برنامه ریزی منطقه ای را محرز نموده است (نمونه فرانسه وانگلستان) رشد سریع و فزاینده جمعیت یا افزایش شهرنشینی و مسایل ناشی از آن، توجه به مسایل عملکردی، نزدیک ساختن سطوح ملی و محلی بهم، بهره برداری از منابع بین منطقه ای، تنظیم برنامه ها و سیاستهای ملی و نیاز به کسب اطلاعات منطقه ای، توجه به حوزه نفوذ شهرها در برنامه ریزی د به توجه ری، شه های لایل اقتصادی واجتماعی و فیزیکی ضرورت مطالعات و برنامه ریزی در چارچوب منطقه، نیاز به برنامه ریزی منطقه را باعث شده است (صرافی، ۱۳۷۹). همچنین باید با پرهیز و اجتناب از آرمان های تقلیدی و تزریقی در منطقه به منظور ایجاد و درخواست برای پروژه های بزرگ بدون توجه به ظرفیت های منطقه و با دادن فرصت به توسعه خصوصی و شکل گیری نهادهای کوچک با تولید خرد متناسب با اهداف برنامه ریزی منطقه ای و منطبق بر خصایص و ویژگی های منطقه اقدام نمود. برای ارتقای کارایی سازمان اجرایی نظام برنامه ریزی در

¹. Humer & Granqvist

². Purkarthofer & Mattila

³. Wheeler

استان ها باید رویکرد کلی نظام برنامه ریزی منطقه ای در راستای تمرکز زدایی و نیز انتخاب صحیح اهداف و سیاست گذار یهای متناسب با پتانسیل ها یمنطقه تقویت و اصلاح گردد(زحمت کشو و همکاران،۱۳۹۹).

آمایش سرزمین

آمایش سرزمین زیر بنای توسعه منطقه ای است که زمینه اصلی تهیه برنامه های توسعه اقتصادی - اجتماعی هر منطقه را فراهم میآورد(رحیمی بنان و همکاران،۱۴۰۰). کمیسیون برنامه ریزی فضایی اتحادیه اروپا آمایش سرزمین را روشی میداند که در ابعاد وسیع به وسیله بخشهای عمومی اتخاذمی شود . درنهایت برخی از صاحب نظران آمایش سرزمین بهترین،ارزانتترین و مؤثرترین راه حل مدیریت و برنامه ریزی محیط زیست، مؤلفه های اقتصادی. رفاه اجتماعی است(خنیفر،۱۳۸۹). در برنامه ریزی منطقه ای یا آمایش سرزمین برای ایران لازم است مناطق ایران از نظر فضایی را شناسایی کنیم.بررسی وضعیت موجود نشان می دهد که سه نوع فضا در کشور وجود دارد: اول فضاهای فراموش شده یا بکر که این فضاها تاکنون توسعه نیافته اند ، اما ممکن است دارای قابلیت هایی باشند که یا امکانات کنونی یا آینده بتوان آنها را در فضای توسعه قرار داد.دوم فضاهای متروکه یا رها شده که فضاهایی می باشند که در گذشته از قابلیت های اقتصادی برخوردار بوده اند اما با تحولات گوناگونی یا حتی پیشرفت فناوری و شرایط اجتماعی و اقتصادی از حیز انتفاع افتاده و رها و متروک شده اند.برخی از این فضاها قابل بهره برداری می باشند و می توان بار دیگر فعالیت ها ی اقتصادی را در این گونه فضاها احیا نمود.سوم فضاهای توسعه یافته و یا در حال توسعه که فضاهایی می باشند که هم اکنون فعالیت های اقتصادی و اجتماعی در آنها جریان دارد.با این وجود همین فضاها به دو دسته فضاهای اشباع شده با توجه به حجم ، سرعت و تنوع تغییراتی که می تواند برای توسعه صورت گیرد،وضعیت اشباع شده دارند و لذا افزایش تراکم آنها منجر به کاهش کارایی شان می شود. اما فضاهای اشباع نشده ، امکان استقرار پدیده های تازه و افزایش بهره وری را

دارند. کارشناسان برنامه ریزی منطقه ای عقیده دارند که گاهی فضا به نظر اشباع شده می آید، در حالی که با ساماندهی مجدد و ایجاد هماهنگی بین اجزای فضا می توان ظرفیت آنرا افزایش داد. بعبارت دیگر فضاهایی که به ظاهر اشباع شده می آیند ممکن است واقعا اشباع شده نباشند. در فضای اشباع نشده نیز می توان با بهره گیری بهتر از فضا ظرفیت آن را افزایش داد که این امر بهسازی فضا خوانده می شود. همچنین جلب و تمرکز سرمایه گذاری در نقاط عقب افتاده دارای پتانسیل های اقتصادی و اجتماعی. منطقه ای کردن برنامه های یک بخش اقتصادی برای ایجاد قطب های تولیدی، کشاورزی، صنعتی و تهیه و اجرای طرح های تفصیلی بخش های اقتصادی نقاط مختلف کشور در آمایش سرزمین مورد توجه است. (بررسی های بازرگانی، ۱۳۷۸). در واقع بهره وری از منابع و ظرفیتهای اقتصادی، اجتماعی و محیطی سرزمین، هدف اصلی آمایش سرزمین است که سایر اهداف سطوح توسعه می خرد و کلان رانیز دربر میگیرد (احمدی و همکاران، ۱۴۰۰). بر این پایه، توسعه یک منطقه نه تنها با منابع فیزیکی آن، بلکه منابع نهادی آن نیز پیوند دارد. نهادها، مجموعه ضابطه ها و مقررات عملی اقتصادی بر اساس فرهنگ اقتصادی و سنت های هر منطقه هستند. دسته دیگری از رویکردهای اخیر عنوان می دارند که سیاست توسعه منطقه ای موثر باید دقیقا با سبک جهانی توسعه قابل تطبیق باشد و پنج عاملی منابع، نهادها، روندها، فرهنگ و پیوندهای خارجی را در این چارچوب برمی شمردند. عوامل توسعه منطقه ای که در رویکردهای پیشین اهمیت داشتند بیشتر شامل ساختار و اندازه بنگاه های اقتصادی، ترکیب بخشی اقتصاد منطقه، خدمات بازرگانی، تسهیلات آموزشی، نهادهای پژوهشی، زیرساخت های ارتباطی، حمل و نقل، اوقات فراغت و کیفیت زندگی در منطقه بوده اند. این عوامل با مفهوم سنتی تاثیر گذاری شان بر توسعه منطقه ای، نوعی چشم انداز ایستا به توسعه منطقه ای می بخشند (معصومی اشکوری، ۱۳۸۵). (آقا محمدی و مرادی، ۱۳۹۷)

نهادگرایی و برنامه ریزی توسعه

بازیگران فردی و جمعی منافع خود را از طریق به کارگیری قوانین، هنجارها و گفتمان های نهادی دنبال می کنند. بنابراین دیدگاه «نهادها» به مواجهه با برنامه ریزی های رسمی و

غیررسمی و شیوه‌های حاکمیتی که برنامه ریزی منطقه‌ای را شکل می‌دهند، می‌پردازد. در بسیاری از کشورها، برنامه ریزی منطقه‌ای با همزیستی فرآیندهای تعیین شده در قانون و ابتکارات جدید، نوآورانه و گاه تجربی همکاری‌های منطقه‌ای مشخص می‌شود. کشورهای دیگر حرکت از برنامه ریزی رسمی تر به سمت برنامه ریزی منطقه‌ای انعطاف پذیرتر یا برعکس را تجربه می‌کنند (پورکار توفرو همکاران، ۲۰۲۱). همچنین عامل توسعه منطقه‌ای که در رویکردهای پیشین اهمیت داشتند بیشتر شامل ساختار و اندازه بنگاههای اقتصادی، ترکیب بخشی اقتصاد منطقه، خدمات بازرگانی، تسهیلات آموزشی، نهادهای پژوهشی، زیرساختهای ارتباطی، حمل و نقل، اوقات فراغت و کیفیت زندگی در منطقه بوده است. این عاملها با مفهوم سنتی تأثیرگذارشان بر توسعه منطقه‌ای، نوعی چشم انداز ایستا به توسعه منطقه‌ای می‌بخشند. رویکردهای جدید نظری به این عاملها وقع چندانی نمی‌نهند و بیشتر عاملهای «ساختاری و نهادی» اجتماعی و اقتصادی منطقه‌ها را اسباب تحلیل منطقه‌ای قرار میدهند و بر چهارچوب نهادی در منطقه تأکید میکنند. توسعه اقتصادی دیگر صرفاً تحت تأثیر درجه شهرنشینی، عاملهای جمعیتی، دسترسی به زیرساختها و ترکیب بخشی اقتصاد نیست بلکه دیگر عاملهای مهم مدنظر، راههایی هستند که نیروی کار و سرمایه را در یک منطقه به کار می‌بندند. نظریه‌های اقتصاد نهادگرایی برخلاف دیدگاه اقتصاد سنتی که سیستم مکانیکی بر مبنای رجحانات فردی را مبنای فکری خود قرار میدهد، معتقد است که اقتصاد توسط نیروهای جمعی شکل میگیرد و همین مسئله آن را به یک فرایند نهادی تبدیل میکند. براساس همین نظریه‌های نهادی، نظریه‌های منطقه‌گرایی جدید به تحلیل فرایندهای رشد و توسعه منطقه میردازند (Jkamp, 2009; Bogdański, 2012) ایجاد، توسعه و تقویت نهادها، نظم و ترتیبات اجتماعی، فرهنگی و نهادی منطقه‌ای که از نظریه‌های نهادی و تکاملی اقتصاد شکل میگیرد، پایه‌های بنیادین شکلگیری نظریه‌های منطقه‌گرایی جدید است. شناخت مسائل اساسی مناطق، ایجاد ترتیبات نهادی و نهادسازی منطقه‌ای، استفاده از ظرفیتهای

منطقه‌های و مشارکت مناطق در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیریهای منطقه‌ای، تنوع بخشی به سیاستهای منطقه‌ای منطبق بر سلیقه‌ها و نیازهای منطقه از مبانی اساس نظریه‌های منطقه‌گرایی جدید است که از اندیشه‌های اقتصد نهادگرایی جدید برگرفته میشود (غفاری فرد، ۱۳۹۸). توجه به این امر که واقعیت اجتماعی - فضایی توسعه منطقه‌ای و محلی تنها یک سطح جغرافیایی واحد و همگن نیست، بلکه از مکانهای ویژه‌ای شکل گرفته است که هر مکانی در آن با توجه به داراییهای اقتصادی، مسیر توسعه، آگاهیهای زیستمحیطی، سیاستگذارها، بینش اجتماعی و فرهنگ دارای شرایط و مقتضیات خاص خودشناخته می‌شود و در واقع توجه به این امر که هر فضای جغرافیایی محتوای نهادی و بومی خاص خود را دارد، بنابراین در عمل نیز باید مسیر توسعه آن مجزا و ویژه باشد (Pike; Rodriguez, 2006). (Pose & Tomanay, 2006). نهادها در شکل رسمی خود نظیر حکومت و بازار، چارچوبی را که برنامه‌ریزی در آن عمل میکند فراهم کرده و در شکل غیررسمی خود نظیر آنچه در هنجارهای اجتماعی، آداب و رسوم و کاربستها وجود دارند، زمینه عمل برنامه‌ریزی را شامل می‌شوند. نهادها با کاهش نامعلومیهای محیط پیرامون در تولید برنامه‌های کارآمد و به ویژه در پیش‌بینی‌ها و پیشگویی‌ها، به برنامه‌ریزان یاری می‌رسانند. اهمیت نهادها در برنامه‌ریزی تا بدانجاست که شاید بتوان گفت نهادها، برنامه‌ریزی را امکان‌پذیر می‌سازند، بدون آنها برنامه‌ریزی در معنای کلی و حقیقی آن، وجود نداشته (ورما^۱، ۲۰۰۷) و بسیار مشکل میتوان اندیشه برنامه‌ریزی را بدون آنکه نهادها در مرکز نظریه‌های آن قرار داشته باشند، درک کرد (تیتز^۲، ۲۰۰۷؛ کریستنسن^۳، ۱۹۹۹). به کارگیری رهیافت نهادی در برنامه‌ریزی دستیابی به توسعه درونزا، سبب میشود در درون چنین ساختار برنامه‌ریزی، به واسطه گسترش تعاملهای دولت و افراد، روابط علی‌پایین به بالا، نظارت و کنترل مردم بر تصمیمهای دولت گسترش یافته و برنامه در مسیر سالمسازی اقتصاد، جلوگیری از اقدامهای رانتجویانه گروههای صاحب قدرت و گروههای وابسته به آنان و هدایت دولت به سمت سیاستهای توسعه یکپارچه، گام بردارنده رغم چنین اهمیتی برای نهادها در برنامه‌ریزی به مفهوم کلی و توجه دیرینه به آنها، نوشتارهای محدودی در برنامه‌ریزی توسعه

^۱ . Verma

^۲ . Teitz

^۳ . Christensen

درونزا در مورد «نهادگرایی جدید» وجود داشته است. همچنین در مراحل آغازین توسعه، تمرکز بر ظرفیتسازی محلی با تاکید بیشتر بر معیارهای مرتبط با فرآیند ظرفیتسازی و نه برآمد آن، بدون در نظر داشتن نهادهای مختلف و مرتبط امکانپذیر نیست. هدف اصلی این ظرفیتسازی افزایش در برگیرندگی فرآیند برنامه‌ریزی و توسعه است و این امر نیز نیازمند آن است که کنشگران محلی هر چه بیشتر توانمند و مسئول در برابر فرآیند برنامه‌ریزی توسعه درونزا باشند و این فرآیند پاسخگوی نیازهای واقعی قلمرو مورد نظر باشد. هدف این نوع از دخالت نهادی در مراحل آغازین توسعه بسیار با راهبردهای از بالا به پایین سنتی متفاوت است. این نوع از دخالت به جای جستوجوی دستیابی به رشد بیشتر و اغلب با موفقیت اندک در این زمینه، هدف نخستین و اصلی آن کمک به مناطق برای احیای خودشان و تغییر بستر محلی از زمینهای مخالف و گریزان از فعالیت و نوآوری و ریسک‌پذیری به منطقهای دوستدار فعالیت و خطرپذیری و نوآوری است. گرچه باید به این نکته توجه کرد که ماهیت دخالت نهادی دلیل رشد سریع و بهتر برخی مناطق از بقیهاست، اما این موضوع که آیا مناطق میتوانند خود را از طریق دخالت نهادی احیا کنند، موضوعی است که به مجموعهای از عوامل شامل شرایط آغازین و تنگناهای نهادی، ظرفیتهای مشکل‌گشایی از شرایط پیش‌موجود و به قوت و مسیر مداخله بستگی دارد (استوق^۱، ۲۰۰۹) در حالیکه راهبردهای توسعه ملی و فراملی برایشکل‌بخشی به رفتارهای اقتصادی و میان‌کنشها در این زمینه در سطوح مختلف فضایی قابل اعمال است، اما به انعطاف‌پذیری که به سازگاری دخالتها با چارچوبهای نهادی ویژه محلی اجازه برزدهد، نیز نیاز است (کراچ^۲، ۲۰۰۵) به بیانی دیگر، راهبردهای فرامنطقهای و فراملی نیازمند انعطاف‌پذیری برای پیشینه کردن پتانسیل توسعه ترتیبهای نهادی محلی و سازگاری با تغییرها در درون این ترتیبهها هستند به کارگیری رهیافت نهادی در برنامه‌ریزی دستیابی به توسعه درونزا، سبب میشود در درون چنین ساختار برنامه‌ریزی، به واسطه‌گسترش تعاملهای

^۱. Stough

^۲. Crouch

دولت و افراد، روابط علی پایین به بالا، نظارت و کنترل مردم بر تصمیمهای دولت گسترش یافته و برنامه در مسیر سالمسازی اقتصاد، جلوگیری از اقدامهای رانتجویانه گروههای صاحب قدرت و گروههای وابسته به آنان و هدایت دولت به سمت سیاستهای توسعه یکپارچه، گام بردارد (شریف زادگان و ملک پور اصل، ۱۳۹۴).

۳. مروری بر مطالعات پیشین منابع جدید

سرتیبی و همکاران (۱۴۰۲) در پژوهشی با عنوان تحلیلی بر چالش های پیش روی توسعه پایدار منطقه ای با تأکید بر معیارهای پدافند غیر عامل نشان دادند که مهمترین چالش های پیش روی توسعه ی پایدار منطقه ای با تأکید بر معیارهای پدافند غیر عامل به ترتیب عبارتند از متغیرهای مدیریتی، زیست محیطی، طرح های توسعه و اجتماعی-فرهنگی می باشد. احمدی و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان تدوین راهبردهای توسعه منطقه ای سواحل اقیانوسی ایران نشان دادند که با استفاده از نقاط قوت داخلی و فرصت های خارجی، سیستم می بایست در راستای اجرا و به کارگیری استراتژی های مذکور گام بردارد و با استفاده از نقاط قوت داخلی، بیشترین بهره مندی را از نقاط فرصت خارجی داشته باشد. همچنین راهبردهای انطباقی یا بازنگری مشخص شده و . طبق این راهبرها می بایست در جهت رفع ضعف های داخلی یا کاهش آنها تلاش گردد، تا به کارگیری از فرصت های ویژه و مناسب در این منطقه قابل بهره مندی باشند. مقیسه و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهشی با برنامه ریزی برای رقابت پذیری شهری در مقیاس منطقه نشان دادند که توسعه مبتنی بر مزیت رقابتی یکی از روش های نوین برنامه ریزی منطقه ای است که افزایش بهره وری اقتصادی به همراه بهبود کیفیت زندگی در سطح منطقه را فراهم می نماید. همچنین در این بررسی شهرستان های مختلف استان مازندران در حوزه های همگن تدقیق می شود که ۵ شهرستان نقش کشاورزی، ۸ شهرستان نقش خدماتی و ۹ شهرستان نقش صنعتی را به عنوان نقش اصلی توسعه خود، در راستای رسیدن به یک شبکه مکمل در مقیاس منطقه باید اتخاذ نمایند. نصیری و همکاران (۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان بررسی تاثیر عوامل نهادی و برنامه ریزی منطقه ای در طرح های اشتغال زای پایدار بر ایجاد اشتغال و جهش تولید نشان دادند که متغیرهای سرمایه اجتماعی، دخالت دولت، فساد و حقوق

مالکیت تاثیر معنی داری در اشتغال زایی و جهش تولید دارند نصیری و همکاران (۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان بررسی تاثیر عوامل نهادی و برنامه ریزی منطقه ای در طرح های اشتغال زای پایدار بر ایجاد اشتغال و جهش تولید نشان داد که متغیرهای سرمایه اجتماعی، دخالت دولت، فساد و حقوق مالکیت تاثیر معنی دار بر اشتغال زایی و جهش تولید دارند. . یان و گرو^۱ (۲۰۲۲) در تحقیق با عنوان برنامه ریزی منطقه ای، مدیریت کاربری اراضی، و حکمرانی در مناطق نشان داد که نتایج نشان داد که بازیگران متنوع، ابزار ترکیبی، محتویات مشارکتی متعدد و ساختار تصمیم گیری مشترک شبکه ای، حاکمیت را تقویت کرده اند. با این حال، ساختار انجمن محور عمومی آنها نگرانی هایی را از نظر مشارکت ناکافی عوامل خصوصی و پیگیری بیش از حد توازن منطقه ای ایجاد کرد. در نهایت، این مقاله چالش های ناکارآمدی پیش روی را مورد بحث قرار می دهد و نیاز و تأثیرات مشارکت دولتی در سطح بالا در تشکیل هویت منطقه ای را بازتاب می دهد. رمان و فلنوفر^۲ (۲۰۲۲) در پژوهشی با عنوان تسهیل مشارکت جامعه مدنی در برنامه ریزی منطقه ای نشان دادند که مشارکت طیف وسیعی از ذینفعان به یک عنصر کلیدی در برنامه ریزی منطقه ای، به ویژه در توسعه استراتژی های تحقیق و نوآوری منطقه ای تبدیل شده و بررسی می کند که چگونه مقامات منطقه ای می توانند مشارکت جامعه مدنی را تسهیل کنند و دموکراسی فرآیند سیاست مشارکتی را تضمین کنند. سه مکانیسم تبادل اطلاعات، بازخورد، و ایجاد مشارکت برای تسهیل مشارکت جامعه مدنی شناسایی شد. مک کان^۳ (۲۰۲۲) در پژوهشی با عنوان ارتقاء سطح: نیاز به یک رویکرد هماهنگ نهادی برای بهره وری ملی و منطقه ای نشان داد که مشکلات بومی بهره وری منطقه ای-ملی بریتانیا را نمی توان با ساختار نهادی و حاکمیتی فعلی بریتانیا برطرف کرد. این مقاله استدلال می کند که ماهیت، شکل و منطق چنین ارگانی را می توان با مشاهده نهادهای مقایسه کننده بین المللی که جنبه های مختلفی از انواع نقش ها و وظایفی را که یک نهاد بریتانیایی باید

^۱ . Yan & Grove

^۲ . Roman & Felnhofer

^۳ . McCann

الزاماً انجام دهد، به دست آورد. این امر مستلزم توانایی هماهنگ کردن دیدگاه‌ها و علایق مختلف به منظور تسهیل یادگیری و هماهنگی در درون و بین سیستم‌های حاکم بر توسعه اقتصادی است تا به توسعه مجموعه‌ای از اقدامات سیاستی کمک کند که می‌تواند میان مدت و بلندمدت اجرا شود. پورکار توفرو همکاران (۲۰۲۱) در پژوهشی با عنوان برنامه ریزی منطقه‌ای: عرصه‌ای از منافع، نهادها و روابط نشان می‌دهد که این موضوع ویژه به برنامه ریزی منطقه‌ای به عنوان یک عرصه رقابتی برنامه ریزی استراتژیک می‌پردازد. با این دیدگاه، از این ایده که برنامه ریزی منطقه‌ای صرفاً یک مقوله مقیاس است فراتر رفته و در دیدگاه «نهادها» به مواجهه با قوانین رسمی و غیررسمی، هنجارها و گفت‌وگوهای برنامه‌ریزی و شیوه‌های حکمرانی را شکل داده پرداخته است.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش روش اسنادی است؛ بدین معنا که از روش کارمنابع مکتوب بهره گرفته شده است. در این پژوهش از همه مقالات و کتب معتبری که درباره موضوع تحقیق منتشر شده است در حد امکان استفاده شده است در سطح مطالعات از شیوه‌ی کیفی و روش توصیفی - تحلیلی) بهره گرفته شده است و با توجه به ماهیت حاکم بر آن از تحلیل‌های کارکردی - مفهومی استفاده شده است. به این صورت که ابتدا با توجه به اسناد کتابخانه‌ای، جهت جمع‌آوری و طبقه‌بندی دانش موجود اطلاعات و داده‌های مورد نیاز در خصوص پژوهش جمع‌آوری شده است و سپس با بهره‌گیری از تحلیل‌های اسنادی خروجی‌های مد نظر به دست آمده و استخراج شده است. البته لازم به ذکر است که کندو کار در پژوهشها برای دست یافتن به نتایج مطمئن، رفع تناقضات موجود در انواع مطالعات و کشف شکافهای دانشی از بیشتر اهداف پژوهش علمی است (سجودی و همکاران، ۱۴۰۰). همچنین اسناد با استفاده از روش تحلیل موضوعی بررسی و تحلیل شده‌اند. به این صورت که داده‌های اسناد، در قالب موضوعات برگرفته از آنها، طبقه‌بندی شده و برای هر یک توضیحاتی ارائه شده است. در تحلیل اسناد، به مهمترین اهداف تحقیق، یعنی بازخوانی آمایش سرزمین در برنامه‌های توسعه ایران و بررسی چالشها و موانع پیش روی اجرای برنامه‌های توسعه به صورت عام و آمایش سرزمین به صورت خاص توجه شده است (اکبری و همکاران، ۱۳۹۵)

تجزیه و تحلیل یافته‌ها

بررسی‌های نشان می‌دهد که ساختار اداری مبتنی بر نظام تقسیمات کشوری که عناصر آن عبارت است از؛ استان، شهرستان، بخش، شهر، دهستان، و روستا، ساختاری است غیر منعطف و مبتنی بر روابط عمودی از نوع بالا به پایین که براساس آن تصمیم‌گیرها در بالا و اجرا در پایین صورت می‌گیرد. تفرق سیاسی (قلمروی) موجود در عرصه ناحیه که بر اساس آن عرصه ناحیه از چندین قلمرو اعم از شهرستان، بخش و ... تشکیل یافته است، به دنبال خود تفرق مدیریتی را در این عرصه در پی داشته است. با توجه به این که قلمرو ناحیه در نظام مدیریت سرزمین از هیچ ارجاع سازمانی و مدیریتی برخوردار نمی‌باشد و مدیریت و اداره آن بین چندین قلمرو و واحدهای حکومتی تقسیم شده است، لذا ساختار حاکم بر نظام مدیریت سرزمین که نظام تقسیمات کشوری نیز جزئی از این ساختار به شمار می‌آید، با توجه به ویژگی‌های برشمرده فوق توانایی اداره و مدیریت اجرایی ناحیه و پاسخگویی به نیازهای مناطق و نواحی ۸۵ گانه کشور را ندارد. با توجه به اینکه ساختار حاکم بر نظام تقسیمات کشوری، ساختاری با روابط بین سازمانی عمودی است، این موضوع با ضرورت‌های مدیریت ناحیه که به ساختاری مبتنی بر روابط افقی نیازمند است در تعارض می‌باشد. عدم وجود یک برنامه راهبردی منسجم و یکپارچه در مدیریت ناحیه از جمله چالش‌های اساسی به شمار می‌رود که اداره ناحیه با آن مواجه می‌باشد. وجود چالش مورد اشاره، خود ضرورت برخورداری از برنامه راهبردی یکپارچه و از پیش اندیشیده به منظور مدیریت کارآمد ناحیه را اجتناب ناپذیر نموده است. عدم پشتیبانی قوانین و مقررات از قلمرو فضایی نسبتاً جدید به نام ناحیه و نیز نهادینه نشدن قلمرو مورد اشاره در نظام مدیریت سرزمین سبب شده است تا اغلب قوانین و مقررات صرفاً در سطوح نظام مدیریت سرزمین و ساختار نظام تقسیمات کشوری کاربرد داشته و در این خصوص قلمرو ناحیه نادیده انگاشته شود (نظری و کاظمیان، ۱۳۹۱). تحقیقات نشان می‌دهد که هدف اصلی ظرفیت‌سازی نهادی افزایش در برگیرندگی فرآیند برنامه‌ریزی و

توسعه است و این امر نیز نیازمند آن است که کنشگران محلی هر چه بیشتر توانمند و مسئول در برابر فرآیند برنامه ریزی توسعه درونزا باشند و این فرآیند پاسخگوی نیازهای واقعی قلمرو مورد نظر باشد. هدف این نوع از دخالت نهادی در مراحل آغازین توسعه بسیار با راهبردهای از بالا به پایین سنتی متفاوت است. این نوع از دخالت به جای جستجوی دستیابی به رشد بیشتر و اغلب با موفقیت اندک در این زمینه، هدف نخستین و اصلی آن کمک به مناطق برای احیای خودشان و تغییر بستر محلی از زمینهای مخالف و گریزان از فعالیت و نوآوری و ریسک پذیری به منطقه ای دوستدار فعالیت و خطرپذیری و نوآوری است گرچه باید به این نکته توجه کرد که ماهیت دخالت نهادی دلیل رشد سریع و بهتر برخی مناطق از بقیه است، اما این موضوع که آیا مناطق میتوانند خود را از طریق دخالت نهادی احیا کنند، موضوعی است که به مجموعه‌های از عوامل شامل شرایط آغازین و تنگناهای نهادی، ظرفیتهای مشکلی‌گشایی از شرایط پیش‌موجود و به قوت و مسیر مداخله بستگی دارد. دخالت نهادی تمایل دارد در عرصه‌ای به وقوع بپیوندد که در آن نهادهای رسمی و غیررسمی تقریباً توسعه یافته باشند. در این عرصه، هزینه انواع مبادله‌ها به حداقل میرسد، رانت جویی از طریق رقابت و حضور عوامل رقیب کنترل می‌شود، خودگردانی و مشارکت در سطح بالایی قرار دارند، هشدارهای اخلاقی در رابطه با اطلاعات ویژه و شفاف وجود دارد و دخالت‌های نهادی هدفمند و محدود به منظور توجه کردن به تنگناهای نهادی است. در عرصه‌های که نهادهای رسمی و غیررسمی هر دو در ضعف هستند، خودگردانی و مسئولیت‌پذیری محدود هستند، فرصت‌طلبی گسترده میشود، تحریم‌های نه چندان سنگین برای پیمان شکنی، هزینه هر مبادله‌های را افزایش می‌دهد و ناپایداری فعالیتهای اقتصادی فراگیر می‌شود و در این ارتباط دخالت‌های نهادی کوتاه یا اندک‌افزا نمی‌تواند نتیجه‌های مورد انتظار را کسب کند. تنها تلاش هدفمند و پایدار در طول زمان میتواند به این بسترهای نهادی ضعیف یاری رساند تا مناطق بتوانند خود را احیا کنند. اگرچه در این وضعیت سرعت تغییرها بسیار اندک خواهد بود. البته لازم به ذکر است در برخی موارد اتکای صرف به سازمانها و کنشگران محلی برای شکل دهی به راهبردهای توسعه، ممکن است به سیاستهای زیربهمینه در مناطق عقب افتاده که اغلب عقب افتادگی یا

دارا بودن ساختار تاخیری آنها به دلیل شکست نهادی است، منتهی شود. در این شرایط انتخاب بهینه انتخاب راه میانه است؛ به این معنی که مجموعه ای از اصول و خطوط راهنمای کلی از سوی سازمانهای بین المللی و نهادهای فراملی به منظور تسهیل ظرفیت سازی محلی و افزایش مشارکت در فرآیندهای توسعه، افزایش شفافیت و پاسخگویی و حداقل کردن فسادها تدوین شود و این در حالی است که مسیری برای جرح و تعدیل پیوسته این نهادها و خطوط راهنمای کلی راهبردهای توسعه با توجه به شرایط محلی و به منظور بسط میان کنشها و همکاری بر پایه انواع همجواریها و تعاملها، گشوده باقی گذاشته شده است (نورث^۱، ۲۰۰۴). بنابراین موضوع مقیاس، حیاتی است. در حالیکه راهبردهای توسعه ملی و فراملی برای شکل بخشی به رفتارهای اقتصادی و میان کنشها در این زمینه در سطوح مختلف فضایی قابل اعمال است، اما به انعطافپذیری که به سازگاری دخالتها با چارچوبهای نهادی ویژه محلی اجازه بروز دهد، نیز نیاز است. به بیانی دیگر، راهبردهای فرامنطقه ای و فراملی نیازمند انعطافپذیری برای پیشینه کردن پتانسیل توسعه ترتیبهای نهادی محلی و سازگاری با تغییرها در درون این ترتیبها هستند.

نتیجه گیری و پیشنهاد خواننده شود

با بررسی الگوها و مدل‌های رایج در مدیریت منطقه ای و منطقه گرایی، از میان الگوها و مدل‌های مورد بررسی با توجه به پذیرش الگوی مدیریت دو سطحی، این الگو در مدیریت قلمروهای گانه کشور از کاربرد لازم برخوردار می باشد. با مرور تجارب جهانی در الگوهای مدیریت منطقه ای و به ویژه رویکردهای گوناگون منطقه گرایی، الگوی مدیریت دو سطحی در میان الگوها و رویکردهای گوناگون منطقه گرایی و مدیریت منطقه ای از انطباق بیشتری به منظور استفاده در نظام مدیریت ناحیه برخوردار بوده و به عنوان یک الگوی مناسب در تعریف و پیشنهاد این نظام به شمار می رود. بر این اساس در الگوی منتخب، (الگوی مدیریت دو سطحی)، سطح اول همان نهادها و حکومت‌های محلی مانند شهرداریها، دهیارها، و شوراهای شهر و روستا، هستند که وظایف مرتبط خود

¹ . North

را در عرصه قلمرو تحت مدیریت خود که همانا محدوده شهر و حریم شهر و روستا می‌باشد، به انجام رسانده و لذا استقلال و هویت قانونی خود را حفظ خواهند نمود. سطح دوم الگوی مدیریت مورد اشاره نیز که ناظر بر کل عرصه قلمرو ناحیه می‌باشد، وظیفه سیاستگذاری، برنامه ریزی و نظارت را بر عهده داشته و به امورات اجرایی که در حیطه وظایف نهادهای محلی است کمتر می‌پردازند (نظری و کاظمیان، ۱۳۹۰). می‌بایست برای تحقق نظام مطلوب مدیریت ناحیه، روابط سازمانی میان سازمانها در راستای اهداف مدیریت مطلوب ناحیه بوده و همچنین در روابط میان نهادها و سازمانهای تأثیر گذار در مدیریت ناحیه، روابط افقی و عمودی توأماً می‌بایست وجود داشته باشد. برای تحقق نظام مطلوب مدیریت ناحیه می‌بایست قوانین و مقررات الزام آور بوده و دارای ضمانت اجرایی لازم باشد. همچنین به همین منظور می‌بایست منابع انسانی متخصص و منابع مالی مورد نیاز در دسترس باشد (شریف زادگان و ملک پور اصل، ۱۳۹۴). به کارگیری رهیافت نهادی در برنامه ریزی دستیابی به توسعه، سبب میشود در درون چنین ساختار برنامه ریزی نظارت و کنترل مردم بر تصمیم های دولت گسترش یافته و برنامه در مسیر سالم سازی اقتصاد، جلوگیری از اقدام های رانت جوینان گروههای صاحب قدرت و گروههای وابسته به آنان و هدایت دولت به سمت سیاستهای توسعه یکپارچه، گام بردارد. همچنین دستیابی به توسعه متعادل با روش های متداول کنونی که دولت بار اصلی توسعه را به دوش می‌کشد اگر غیرمحمتمل نباشد در حالتی خوش بینانه بدون آمایش سرزمین امری طولانی و زمان بر خواهد بود. تجربه برنامه ریزی بخشی و سیاست محرومیت زدایی به شیوه کنونی که عدم تعادل های موجود و گسترش شکاف روزافزون میان مناطق توسعه یافته و کمتر توسعه یافته کشور را به دنبال داشته است، روشن ترین دلیل بر ناکارآمدی این روش ها است. گرچه نقطه روشن، ایجاد مرکز ملی آمایش توسط سازمان مدیریت و برنامه ریزی است، اما جای تردیدی نیست که دولت و اعتبارات دولتی همچنان نقش محوری در فرآیند توسعه خواهند داشت، که این نقش می‌بایست جهتی دوسویه داشته باشد. بدین معنی که دولت با کاهش تدریجی نقش خود در مناطق توسعه یافته از یک سو و با سرمایه گذاری در زیرساخت های اساسی در مناطق کمتر توسعه یافته، بستر توسعه را آماده کند و از سوی

دیگر با برقراری تسهیلاتی که با مکانیزم های ساده و فارغ از پیچیدگی های بوروکراتیک کنونی، در اختیار متقاضیان راه اندازی واحدهای تولیدی در این مناطق قرار گیرد، زمینه جلب مشارکت های مردمی و بخش های غیردولتی و شرکت های دولتی را در این مناطق فراهم آورد. سازوکار آمایش سرزمین شیوه مناسبی برای رسیدن به این هدف است. برنامه ریزی آمایش سرزمین با یک رویکرد فضائی و ضمن توجه به ویژگیهای منطقه ای، در جهت ایجاد درون تعادل های منطقه ای تلاش می این. کند شیوه برنامه ریزی برای رسیدن به توسعه، به دنبال افزایش توانائیهای مردم در گسترش انتخاب آنها در حوزه های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در سطح منطقه می باشد(صرافی، ۱۳۷۹). همچنین وجود برخی اعتراضات و نارضایتی ها از نحوه تخصیص بودجه در سطح کشور و بی عدالتی خواندن نحوه تخصیص آن ناشی از عدم توجه به اهمیت آمایش سرزمین است. در واقع تمام فعالیت های عمرانی و رفاهی بایستی براساس آمایش سرزمین انجام گیرد. اقداماتی نظیر احداث جاده، بیمارستان، کارخانجات و. همه براساس معیارهای استاندارد، خواهد توانست زمینه هر نوع اعتراض حتی فعالیت های سیاسی و تبلیغاتی بعضی از گروه های متقاضی شرکت در ساختار قدرت در کشور را به منظور رسیدن به اهداف سیاسی بگیرد. چراکه هر اقدام رفاهی بر مبنای آمایش سرزمین پاسخگویی هر شبهه ای در تخصیص منابع خواهد بود. در این شرایط ترکیبی مناسب از رشد جمعیت و تقاضای آینده و چشم انداز آن مبتنی بر برنامه ریزی منطقه ای آمایش سرزمین به نتیجه خواهد رسید باید گفت شاخص های فقر و محرومیت ملی و منطقه ای با یکدیگر ارتباط متقابل دارند و تنها با دیدگاه سیستمی می توان آن را به طور همه جانبه مورد بررسی قرار داد، ضمن آن که اثرات و کارکردهای برنامه ریزی آمایش سرزمین در کاهش شاخص های ترکیبی فقر و محرومیت ملی و منطقه ای و امنیت اقتصادی بر کسی پوشیده نیست (آقامحمدی و مرادی، ۱۳۹۷). از طرفی هدف گذاری هر برنامه باید در چهارچوب توان اجرایی کشور و امکانات واقعی آن انجام شود. در واقع ارزیابی امکان سنجی در مرحله قبل از آغاز برنامه

ضروری است. شرایط و موقعیت کشور نیز می بایست از لحاظ اوضاع اقتصادی داخلی و خارجی و نیز تحولات اجتماعی مدنظر قرار گیرد. در غیر اینصورت اهداف تعیین شده قابل حصول نخواهد بود. برای برنامه ریزی توسعه منطقه ای باید ضمن شناخت اقدامات پیش نیاز و شناخت کامل محیطی و شناسایی مهم ترین مسائل منطقه ای در دو برش بخشی و منطق های باید نسبت به برنامه ریزی جامع معطوف به مسایل اساسی اقدام نمود. همچنین ارائه ساختاری برای یک چارچوب توسعه متعادل و متوازن محیطی لازم است. و باید برنامه های جامع به پروگرام های اجرایی و عملیاتی معطوف به حل مسائل باشد. ایجاد و گسترش کانون های جدید توسعه دانش پایه بر اساس توان های محیطی، مزیت های نسبی و رقابتی در منطقه به منظور افزایش سطح توسعه کارایی و بهره وری در منطقه لازم است. ارتقای عدم تمرکز فعالیتی فعالیت ها در سطح منطقه و متنوع سازی الگوها، شکل گیری سلسله مراتب و سازمان یافتگی فضایی منطقه و ایجاد مناطق کارکردی در آن، ارتقای نظام برنامه پذیری نظام های تصمیم گیری و اجرایی در منطقه، افزایش کارایی نظام برنامه ریزی و مدیریت توسعه سرزمین و ایجاد سازگاری های نظری و پیوندها و تعاملات عملیاتی بین جریان های اصلی نظام برنامه ریزی و عدم اتکای صرف به منابع پولی و مالی دولت و فرض استفاده از منابع بخش های غیردولتی برای تامین منابع مورد نیاز تحقق نتایج برنامه و ایجاد اتاق فکری با رویکرد منطق های و مستقل از تشکیلات دولتی بمنظور پل ارتباط دهنده و پیوند زنجیره فعالیت ها و توانایی های منطقه مورد توجه است. (زحمت کش و همکاران، ۱۳۹۹). یکی از آسیب های نهادی در تدوین برنامه های پنج ساله را باید در موقت بودن تشکیل ستاد تدوین برنامه به عنوان متولی هماهنگی، تلفیق و نگارش برنامه در سازمان برنامه و بودجه و نیز شوراهای برنامه ریزی دستگاه های اجرایی دانست که تنها برای یک دوره یک تا ۱/۵ ساله تشکیل و سپس منحل می شود. این موضوع در کنار تعویض پیاپی شخصیت های حقوقی عضو ستاد و شوراهای برنامه ریزی، موجب عدم انباشت و انتقال تجارب به دست آمده به دوره های بعدی و در پی آن قرارگیری برنامه نویسی در محاق تکرار اشتباهات یا عدم ادراک نارسایی ها شده است. از سوی دیگر فقدان وجود مرجعی، همانند کتابخانه ملی یا پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایران داک) که تمامی

مطالعات، گزارش‌های تحلیلی و اسناد مصوب دستگاه‌های اجرایی و شوراهای مختلف در آن گردآوری و طبقه‌بندی شود موجب شده است تا دانش سرزمینی به‌دست آمده از پژوهش‌ها و اسناد مختلف نتواند آنچنان که شایسته است به کمک تدوین‌کنندگان برنامه بیاید. بنابراین پیشنهاد می‌شود یک «نهاد دائمی تدوین برنامه‌های توسعه ملی» متشکل از کارشناسان زبده سازمان برنامه و بودجه، دستگاه‌های اجرایی و مراکز پژوهشی در سازمان برنامه و بودجه تشکیل و به‌طور مستمر روی نظریه‌پردازی و ایده‌پردازی روی مفاهیم و موضوعاتی چون برنامه‌ریزی، توسعه ملی، منافع عمومی و نسبت آن با خواست عمومی مطالعه و بررسی کرده و وظیفه تدوین اسناد توسعه ملی میان‌مدت و بلندمدت را نیز برعهده بگیرد (ثامنی، ۱۳۹۹). راهبردهای فرامحلی نیازمند انعطاف‌پذیری برای بیشینه کردن پتانسیل توسعه ترتیب‌های نهادی محلی و سازگاری با تغییرها در درون این ترتیبه‌ها هستند. اختیارات متناسب با برنامه‌های توسعه استان برای مدیران و تشکل‌ها در استان باید تامین شده و استان‌های مختلف کشور از لحاظ درآمدزایی به دو گروه استان‌های توانمند که توسعه منابع انسانی آنها مبتنی بر درآمد استانی است و نیز استان‌های غیرتوانمند که برای توسعه شان از منابع درآمد ملی کمک خواهند گرفت تقسیم شوند. زمینه‌های مناسب در غالب نهادها و موسسات مالی و اعتباری یا استانی برای تجهیز منابع مالی مردم در راسای توسعه اقتصادی استان ایجاد شده و شرایط لازم برای همکاری هر دو یا چند استان با یکدیگر در زمینه موضوعات و مسایل مشترک برنامه‌ریزی و توسعه فراهم شود. لازم است برنامه تمرکززدایی توسط یک دستگاه فرابخشی هر چند با همکاری همه بخش‌ها و همه سطوح تصمیم‌گیری تهیه شده و توسط همان مرجع و یا یک مرکز فرابخشی و ستادی دیگر مرحله به مرحله اجرا گردد. نظارت بر اجرای صحیح این برنامه‌ریزی وظیفه همین مرکز خواهد بود. از آنجا که اساس برنامه‌ریزی غیرمتمرکز یا منطقه‌ای طرح آمایش سرزمین است با انجام مطالعات لازم، تمامی اطلاعات و داده‌ها درباره قابلیت‌های مناطق به ویژه در حوزه اقتصادی جمع‌آوری شود. بررسی دقیق این اطلاعات، ویژگی

های ساختار فضایی کشور یعنی چگونگی توزیع فعالیت ها و جمعیت و عوامل موثر در این شکل گیری را نشان می دهد. بررسی نتایج مطالعات نشان خواهد داد که فعالیت های اقتصادی (کشاورزی، صنعتی، جهانگردی و خدمات هتل داری و...) در کدام یک از مناطق کشور با توجه به قابلیت های منطقه، توانمندی های بالقوه که در آینده می تواند مورد بهره برداری قرار گیرد، و با چه شیوه های می بایست شکل گیرد و توسعه پیدا کند. با فراهم سازی امکانات مورد نیاز برای افزایش قدرت تصمیم گیری مناطق می توان آنها را در جهت دستیابی به اهداف ملی که در بخش بازرگانی خارجی، بطور عمده بر جهش در صادرات غیر نفتی متمرکز می باشد، هدایت کرد. برای دستیابی به این مهم ضرورت دارد که مناطق (استان ها) تصویری شفاف از توانمندی ها و قابلیت های اقتصادی تهیه نمایند. با توجه به اطلاعات گردآوری شده در مطالعات آمایش سرزمین، به سهولت می توان زمینه های مستعد برای جهش در صادرات را شناسایی نمود و برای بهره ورر سازی قابلیت ها، استفاده از مزیت های نسبی موجود و خلق مزیت های جدید، راهبردها یلازم را تهیه و تدارک دید. از این رو شناخت دقیق مزیت ها و قابلیت های استانی، برنامه ریزی برای بهره گیری بهینه از این قابلیت ها در راستای جهش در صادرات و نظارت دقیق بر اجرای برنامه ها و پدیدار شدن ضروری خواهد بود. همچنین پیسنهاد می گردد نهاد های حاکمیتی نسبت به شناسایی فضاهای فراموش شده و مستعد در کشور که تا کنون توسعه نیافته اند و همچنین فضاهای مستعدی که دارای قابلیت اقتصادی بوده اما بدلالی این قابلیت را از دست داده اند اقدام کرده و نسبت به جذب و تمرکز سرمایه گذاری در آن برنامه ریزی لازم و متناسب با منطقه صورت پذیرد. در خصوص فضاهایی که در حال حاضر فعالیت اقتصادی و اجتماعی دارند نیز باید برای افزایش ظرفیت های اقتصادی و اجتماعی جدید در آنها اقدام نمود. اجرای طرح های تفصیلی اقتصادی برای ایجاد قطب های تولیدی، کشاورزی و در مناطق مختلف کشور از جمله برنامه های ضروری است که باید توسط نهادها و موسسات دولتی و غیر دولتی به صورت جدی پیگیری و عملیاتی گردد. البته در این مسیر باید از اجرای برنامه های تقلیدی کشورهای در حال توسعه و بدون پیشنهاد بومی - منطقه ای در کشور، اجرای پروژههای بزرگ بدون توجه به آمایش

سرزمینی توسط نهادهای حاکمیتی و غیر دولتی و فشارهای سیاسی در مناطق مختلف کشور خودداری نمود. توسعه خصوصی سازی و نهادهای کوچک با تولید خرد متناسب با اهداف برنامه ریزی منطقه ای و منطبق با ویژگی های منطقه باید توسط نهادها مورد توجه ویژه قرار گیرد. نهاد اجرایی سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان با رویکرد برنامه ریزی منطقه ای و در راستای تمرکززدایی و سیاست گذاری متناسب با آمایش سرزمینی باید تقویت و اصلاح گردد.

منابع

- احمدی، توران، جعفری، یحیی، رحیمی، ابراهیم. (۱۴۰۰). تحلیلی بر نابرابری های فضایی با رویکرد آمایش سرزمین، *مطالعات توسعه پایدار شهری و منطقه ای*، ۲(۱۱) (پیاپی ۳)، ۱۶-۱.
- اکبری، یونس، ایمانی جاجرمی، حسین، رستمعلی زاده، ولی الله. (۱۳۹۵). تحلیل و بررسی موانع آمایش سرزمین در ایران. *سیاست نامه علم و فناوری*، ۶(۳)، ۵-۱۳.
- آقامحمدی، علی اصغر، مرادی، محمد. (۱۳۹۷). آمایش سرزمین و نقش آن در توسعه منطقه ای. *جغرافیا و روابط انسانی*، ۱(۲)، ۹۵۷-۹۶۸.
- توکلی مرتضی، ابراهیمی آرام، حمیدی تهرانی سمیرا. (۱۳۹۷). تحلیل الگوی منطقه بندی آمایش سرزمین در ایران از پسامشروطه تا به حال. *برنامه ریزی و آمایش فضا*، ۲۲(۱)، ۸۵-۱۲۳.
- ثامنی، امیر. (۱۳۹۹). طرحی نو برای برنامه هفتم توسعه، *دنیای اقتصاد*، ۳۶۵۵۲۵۵، ۴۸۹۱.
- خنیفر، حسین. (۱۳۸۹). درآمدی بر مفهوم آمایش سرزمین و کاربرد آن، *آمایش سرزمین*، ۲(۲)، ۵-۲۶.
- رحیمی بنان، سلطانی ناصر، بهرامی جاف ساجد. (۱۴۰۰). بررسی نقش تقسیمات کشوری در روند اجرای برنامه های آمایش سرزمین استان کرمانشاه. *آمایش سیاسی فضا*، ۴(۳)، ۲۸۵-۲۹۶.
- زنگی آبادی، علی، حسینی خواه، حسین، قاسمی، محمد رضا. (۱۳۹۹). برنامه ریزی توسعه منطقه ای بر پایه روش آینده پژوهی تحلیل اثرات متقاطع و سناریو نویسی سایب (مطالعه موردی: استان کهگیلویه و بویراحمد). *پژوهشهای جغرافیای انسانی*، ۵۲(۲)، ۶۵۷-۶۷۴.
- سجودی، مریم، زیاری، کرامت ا...، پورا احمد، احمد، یاسوری، مجید. (۱۴۰۰). واکاوی نقش و جایگاه آسیب شناسی و ارائه الگوی توسعه منطقه ای در مطالعات داخل یو خارجی، چشم انداز مطالعات شهری و روستایی، ۱(۴)، ۱۷-۳۷.

- نصیری، اصغر، پهلوان، منوچهر، عباسی اسفجیر، علی اصغر. (۱۴۰۰). بررسی عوامل نهادی و برنامه ریزی منطقه ای در طرح های اشتغال زای پایدار بر ایجاد اشتغال و جهش تولید. **جغرافیا (برنامه ریزی منطقه ای)**، ۱۲(۱)، ۲۳۱-۲۵۳.
- زحمت کش، ابراهیم، ابراهیم زاده، عباس، زالی، نادر. (۱۳۹۹). آسیب شناسی نظام برنامه ریزی منطقه ای در استان های ساحلی شمال کشور، **نگرش های نو در جغرافیای انسانی**، ۱۲(۲) (پیاپی ۴۶)، ۱-۱۶.
- سرور، رحیم، اسماعیل زاده، حسن. (۱۳۸۶). آمایش سرزمین، پیش نیاز عدالت اجتماعی؛ فصلنامه جغرافیایی سرزمین، ۴(۱۴)، ۷۵-۸۷.
- شریف زادگان محمد حسین، ملک پور اصل بهزاد. (۱۳۹۴). نگرشی نهادی به برنامه ریزی توسعه درون زای منطقه ای. **برنامه ریزی و بودجه**، ۲۰(۴)، ۱۸۴-۱۵۵.
- صراف، مظفر. (۱۳۷۹). برنامه ریزی توسعه منطقه ای. انتشارات سازمان مدیریت و برنامه ریزی. دفتر آمایش و برنامه ریزی منطقه ای. چاپ دوم.
- عسکری، علی و همکاران. (۱۳۸۳). طراحی نظام مدیریت مجموعه های شهری کشور. تهران: پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس.
- نصیری، اصغر، پهلوان، منوچهر، عباسی اسفجیر، علی اصغر. (۱۴۰۰). بررسی عوامل نهادی و برنامه ریزی منطقه ای در طرح های اشتغال زای پایدار بر ایجاد اشتغال و جهش تولید. **جغرافیا (برنامه ریزی منطقه ای)**، ۱۲(۱)، ۲۵۳-۲۳۱.
- احمدی، سید عباس، حسینی، علی، میره ای، محمد، مجیدی، راضیه سادات. (۱۴۰۱). تدوین راهبردهای توسعه منطقه ای سواحل اقیانوسی ایران. **پژوهش های برنامه و توسعه**، ۳(۳)، ۷-۳۵.
- غفاری فرد، محمد. (۱۳۹۸). بررسی روند سیاستگذاری توسعه و توازن منطقه ای طی برنامه های توسعه در ایران و ارائه راهبردهای اساسی. **مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی**، ۹(۳۰)، ۲۱-۴۱.
- سرتیپی، زهرا، مدیری، مهدی، پیشگاهی فرد، زهرا. (۱۴۰۲). تحلیلی بر چالش های پیش روی توسعه پایدار منطقه ای با تأکید بر معیارهای پدافند غیرعامل (مطالعه موردی: منطقه ی لواسانات). **جغرافیا و مطالعات محیطی**، ۱۲(۴۵)، ۳۸-۵۰.
- مقیسه، محمد جواد، احمدی، حسن، همافر، میلاد. (۱۴۰۱). برنامه ریزی برای رقابت پذیری شهری در مقیاس منطقه (مورد مطالعه: استان مازندران). **برنامه ریزی توسعه شهری و منطقه ای**، ۷(۲۱)، ۲۵-۵۸.
- نظری، علسرضا، کاظمیان، غلامرضا. (۱۳۹۱). طراحی الگوی مناسب مدیریت منطقه ای در ایران، **مطالعات مدیریت شهری**، ۴(۱۰)، ۲۹-۴۹.

- Christensen, K. S. (1999). *Cities and Complexity*. Thousand Oaks, CA: Sage.
- Crouch, C. (2005). Complementarity and Fit in the Study of Comparative Capitalisms, in Morgan G., Whitley R. and Moen E. (Eds) *Changing Capitalisms? Internationalization Institutional Change, and Systems of Economic Organization*, 167-189. Oxford University Press, Oxford.
- Healey, P. (2003). Collaborative Planning in Perspective, **Planning Theory** 2 (2),101-23.
- Healey, P. (2003). *The New Institutionalism and the Transformative Goals of Planning*. in **Niraj Verma**, *Institutions and Planning: An Analogical Inquiry*, in N. Verma (ed). *Institutions and Planning*, 114-. Amsterdam: Elsevier,30, 840.
- Humer, A., & Granqvist, K. (2020). The gradual city-ness and town-ness of public service locations: Towards spatially sensitive sector policies. **Geoforum**, 113, 81–91.
- McCann, P. (2022). Levelling Up: The Need for an Institutionally Coordinated Approach to National and Regional Productivity. **TPI Insights Paper, 11**.
- North, D. (2004). *Understanding the Process of Economic Change*, Princeton, NJ: Princeton
- Purkarthofer, E., & Mattila, H. (2018). Integrating regional development and planning into ‘spatial planning’ in Finland: The untapped potential of the Kainuu experiment. **AdministrativeCulture**, 18(2), 149–174.
- Purkarthofer, E., Humer, A., & Mäntysalo, R. (2021). Regional planning: An arena of interests, institutions and relations. **Regional Studies**, 55(5), 773-777.
- Roman, M., & Fellnhofer, K. (2022). Facilitating the participation of civil society in regional planning: Implementing quadruple helix model in Finnish regions. **Land Use Policy**, 112, 105864.
- Sonal, S.; Vijay, N. and Sunil, L.(2016). Identification and analysis of barriers in implementation of solar energy in Indian rural sector using integrated ISM and fuzzy MICMAC approach, **Renewable and Sustainable Energy Reviews**, 62,70-88.
- Stough, R. S. (2009). *Leadership and Institutions in Regional Endogenous Development Massachusetts, Usa*: Edward Elgar.
- Teitz, M.B. (2007). *Planning and the New Institutionalisms*. in N. Verma (ed.) *Institutions and Planning*, pp. 17-35. Amsterdam: Elsevier

- Tewdwr-Jones, M., & Galland, D. (2020). Planning metropolitan futures, the future of metropolitan planning: In what sense planning agile? In K. Zimmermann, D. Galland, & J. Harrison(Eds.), *Metropolitan regions, planning and governance* , Springer 5,225-234.
- Verma, N. (2007). Institutions and Planning: An Analogical Inquiry, in N. Verma (ed). *Institutions and Planning*, 1-14. Amsterdam: Elsevier.
- Wheeler, S. M. (2002). The new regionalism: Key characteristics of an emerging movement. **Journal of the American Planning Association**, 68(3), 267–278.
- Yan, S., & Growe, A. (2022). Regional Planning, Land-Use Management, and Governance in German Metropolitan Regions—The Case of Rhine–Neckar Metropolitan Region. *Land*, 11(11), 2088.